

بررسی تطبیقی

## دیدگاه‌های نایینی و امام خمینی در علم اصول\*

دکتر محمد جواد سلمانپور

دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شیراز

### چکیده

یکی از شرایط مهم استحکام و استواری بخشیدن به دو دانش فقه و اصول فقه، درک صحیح آرا و دیدگاه‌های نظریه پردازان در این دو دانش است که از رهگذر مقارنه و تطبیق میان آنها بهتر و دقیق‌تر حاصل می‌آید. نگارنده در این نوشتار برای شناساندن ابتکارات میرزای نایینی و امام خمینی - به عنوان دو اصولی بزرگ معاصر - در دانش اصول فقه، به مقایسه و سنجش دیدگاه‌های آن دو در این دانش پرداخته است.

**کلیدواژه‌ها:** احکام شرعی، اجتهاد، متمم جعل، خطاب قانونی، قضیه

حقیقه، فهم عرفی، بنای عقلا، حجت.

---

\* - تاریخ وصول: ۸۱/۴/۴، تاریخ تصویب نهایی: ۸۱/۱۲/۱۷.

## مقدمه

میرزای نایینی و امام خمینی به عنوان دو شخصیت بارز در دانش اصول فقه، دارای آراء و نظریات خاص و بدیع در این علم هستند و دانشمندان بعدی را تحت تأثیر قرار داده‌اند.

نگارنده در این نوشتار جهت آشنایی کلی با شیوه نگرش و دیدگاه‌های این دو دانشمند در علم اصول فقه ضمن سیزده نکته به مقایسه و سنجش سیره و دیدگاه‌های اصولی آنان پرداخته است و در خلال آن برخی از آرای ابتکاری آنها را به خصوص خطابه‌های قانونی امام خمینی و نحوه کاربرد قضیه حقیقه میرزای نایینی را مورد توجه خاص قرار داده است.

### ۱- ژرف اندیشی و دقت نظر

امام خمینی و میرزای نایینی هر دو دارای اندیشه‌ای ژرف، دقت نظر، نبوغ فکری، ابتکار و نوآوری بودند و این ویژگی در سراسر مباحث اصولی آن دو دانشمند بزرگ مشهود است و بسیاری از بزرگان بدین امر اعتراف و تصریح کرده‌اند (شهابی، ۳/۱؛ طهرانی، ۵۹۳/۱).

### ۲- نگرش اصولی

نگرش امام خمینی به دانش اصول فقه مانند میرزای نایینی، نگرشی ابزار برای استنباط احکام شرعی است. وی می‌نویسد: «علم اصول فقه وسیله‌ای است برای رسیدن به فقه و احکام شرعی که اساس سعادت دنیا و آخرت است و خود موضوعیت دارد» (انوار الهدایه، ۳۱۷/۱). لذا امام خمینی بارها یادآور شده است: نباید مباحث اصولی تبدیل به هدف شود تا طلاب علوم دینی از مسیر اصلی دور گردند. وی این اعتقاد را که علم اصول فقه به دلیل تشدید ذهن یک دانش مستقل به شمار آید، تخطئه می‌کند و می‌نویسد: «این باور تنها یک توهم غیر وجه است (الرسائل، ص ۹۸).

### ۳- پیراستن علم اصول

میرزای نایینی و امام خمینی بر اساس نگرش خود به دانش اصول، پیرایش آن را از مباحث غیر مفید و بی‌اثر وظیفه خود می‌دانستند. نایینی (*موائد الاصول*، ۱/۲۶۰) در پایان بحث اجزاء می‌نویسد: «شیخ ما در این مقام متعرض مباحث فاقد فایده گردیده است و ما از طرح مباحث غیر مفید پرهیز می‌کنیم». وی همچنین ذیل مباحث نهی می‌نویسد: «دانشمندان اصولی در باب نواهی به مباحث فاقد اهمیت پرداخته‌اند که باید آنها را رها ساخت» (همانجا، ص ۳۹۶).

امام خمینی در این ویژگی از میرزای نایینی و بلکه از سایر اصولیان قبل و معاصر خود بسیار برجسته‌تر است و می‌توان ادعا کرد پیراستن علم اصول را از مباحثی که ثمره عملی نداشته و فاقد جنبه کاربردی در فقه است جزو اهداف و آرمانهای خویش قرار داده بود. (*انوار الهدایه*، ۱/۳۴۹) امام خمینی ذیل بحث انسداد که در حد ضرورت بدان پرداخته و از تفصیلات دیگرانی مانند شیخ انصاری خودداری کرده، می‌نویسد: «امید می‌رود طلاب علم و علمای اصول قدر عمر شریف و اوقات خود را بدانند و مباحث اصولی فاقد ثمره فقهی را کنار بگذارند و همت عالی خود را مصروف مطالب مفید و منتفع نمایند و نباید دچار این توهم شد که در این گونه مباحث و تفصیلات، فایده علمی وجود دارد». وی در مبحث اجتهاد و تقلید افراط اخباریان و انکار نیاز به اصول را محکوم می‌نماید و در همین راستا تفریط و توهم استقلال علم اصول و صرف عمر در مباحث غیر مؤثر در فقه را مذمت می‌نماید و معتقد است انسان عاقل تمام جند و جهدش را وقف معاش و معاد می‌کند و از آنجا که مسائل علم فقه قانون معاش و معاد است و طریق تقرب به رب العالمین، باید آن علم را اصل و معیار پرداختن به دانش اصول قرار داد؛ بنابراین باید به مقداری که نیاز فقه است وارد مباحث اصول شد (*الرسائل*، ص ۹۸). در جای دیگر بالحن شدیدی کلام کاظمی - مقرر بحث‌های اصول نایینی - در باب ادله انسداد که از استاد خود به خاطر تفصیل مطالب مفید شکرگذاری

و تمجید می‌کند، تخطئه می‌کند و می‌نویسد: «از فاضل مقرر تعجب است که از نایینی به خاطر تطویل این بحث تشکر می‌کند؛ چه بسا استغفار برای آن دسته از دانشمندانی که متعرض این قبیل مباحث بی‌فایده عملی و حتی علمی می‌شوند شایسته‌تر از تشکر و سپاس است» (انوار الهدایه، ۱/۳۴۹).

تحقیق مطلب این است که اگر چه امام خمینی و میرزای نایینی هر دو در صدد پرهیز از مباحث غیر کاربردی و تورمزای اصول بوده‌اند، اما در عمل توفیق آنان یکسان نیست.

امام خمینی در نیل به مقصود خود بیشتر از نایینی گام برداشته است. البته این مطلب که ملاک مفید و لازم بودن مباحث اصول را منحصر به مفید بودن آن در استنباط احکام فقهی کرده‌اند سخنی ناتمام به نظر می‌رسد. امروزه دفع بسیاری شبهات که متوجه فهم فقهی، کلامی و فلسفی دانشمندان حوزوی شده تنها در پرتو برخی از مباحث اصولی ممکن است؛ اگر چه نفس آن مباحث در فقه ثمره عملی ندارد.

#### ۴- ابتکار و نوآوری

ژرف اندیشی و نگرش اصولی امام خمینی زمینه پدید آمدن نوآوری‌های بسیاری در این علم گردیده است؛ همچنانکه دقت نظر و اندیشه ژرف نایینی سبب ابتکارات متعددی در این دانش شده است. البته امام خمینی جملگی نوآوری‌های نایینی را به نقد کشیده و مورد مناقشه قرار داده و همگی را ناتمام دانسته است؛ در عین حال نمی‌توان تازگی آنها را نادیده گرفت.

اگر چه نمی‌توان همه نوآوری‌ها و ابتکارات امام خمینی و میرزای نایینی را به عنوان تجدید حیات دوران اصول فقه تلقی نمود، اما برخی از آنها مانند خطابه‌های قانونی امام و متمم جعل نایینی، پایان بخش بسیاری از مناقشات طولانی در علم اصول ارزیابی می‌گردد.

توجه به این نکته، بسیار مهم و اساسی است: امام پس از تشکیل حکومت شیعی جمهوری اسلامی و با توجه به ناتوانی فقه و اجتهاد رایج حوزوی در حل مشکلات حکومت، اجتهاد به معنی مصطلح را ناکافی اعلام کردند (تهذیب الاصول، ۴۷/۲۱) و تأکید داشتند اصولیان و فقیهان باید با حفظ فقه سنی جواهری به عنصر زمان و مکان و مصلحت حکومت اسلامی در مباحث اصولی و فقهی خود التفات نموده و این عناصر را در شیوه اجتهادی خود داخل نمایند. بدون شک بسیاری از فتاوی و احکام صادره و دیدگاه‌های فقهی امام ناشی از لحاظ مصلحت و عنصر زمان و مکان در اجتهاد بود. پر واضح است راه‌یابی سه عنصر مزبور در اجتهاد از سوی فقهای بعد از امام، همراه با شیوه اصولی وی می‌تواند تحولی اساسی در اصول و فقه ایجاد کند و پس از شیخ انصاری دوران جدیدی را در دو دانش مزبور پدید آورد که البته طلیعه‌های آن، هم اکنون در حوزه‌های علمیه مشهود است و این تحول و شکل‌گیری تجدید حیات فقه و اصول مرهون آن دانشمندان بزرگ است.

## ۵- اصول مجال‌گرا و تفصیل‌گرا

یکی از ویژگی‌های برجسته اصولی امام، مجال‌گرایی است و در مقابل، تفصیل‌گرایی نابینی قابل توجه و تحقیق است. توجه به دو نکته اساسی در روش امام (ره) [اصول مجال‌گرای] ایشان را مشخص می‌کند.

۱- ۵. همت و سعی امام، ملاحظه و بررسی اساس و ریشه مطالب و موضوعات اصولی بود. وی همواره سراغ اصل و زیربنای یک مسأله می‌رفت و تحقیق می‌کرد که آیا اصل و اساس مطلب صحیح و قابل قبول، یا مخدوش و متزلزل است. بسیار مشاهده می‌گردد که امام روی یک نکته اساسی بحث، انگشت می‌گذاشت، در حالی که آن نکته نزد جملگی اصولیان مسلم و مفروغ عنه بود وی آن مسأله را مورد خدشه قرار داده و در نهایت آن را به کلی متحول و دگرگون و دیگر نوبت پرداختن به شاخه‌ها و فرع‌های

آن نکته زیربنایی نمی‌رسید. نتیجه این شیوه، موجب پیدایی راهی نو و ابتکاری تازه در این علم می‌گردید.

۲ - ۵. از نکات برجسته سیره اصولی امام، باز گرداندن تفصیل مطلب یا ادله به مجال و مضامین آنها است. در سیره اصولی امام بسیار مشاهده می‌شود که شقوق و تفصیلات متعدد را وحدت بخشیده و آن را به یک امر یا دو امر باز گردانده است؛ در حالی که سعی بلیغ نایینی در اصول، تفصیل مطلب و تشقیق شقوق بوده و سعی داشته تا مطالب را هر چه بیشتر خورد و جزئی نماید و سپس به تحقیق و حل آنها پردازد. برای نمونه به چند مورد اشاره می‌گردد:

۱ - امام تمام مقدمات حکمت را به یک مقدمه باز گردانده و می‌نویسد: «در اثبات اطلاق بیش از احراز [در مقام بیان بودن متکلم] به چیز دیگری نیاز نیست» (تحریرات فی الاصول، ۴۳۰/۲)، در حالی که نایینی (فوائد الاصول، ۲۶۱/۳) مقدمات را به چهار مورد بسط داده است.

۲ - نایینی میان حیثیت مختلف قطع تفاوت گذاشته و معتقد است: قطع دارای سه حیث مختلف می‌باشد (همانجا، ص ۱۶)، امام این جهات را بی‌اساس دانسته و مردود می‌شمارد (انوار الهدایه، ۱۲۵/۱).

۳ - آخوند خراسانی (فوائد الاصول، صص ۳۶ و ۳۱۴) مراحل احکام را به چهار مورد تقسیم می‌کند ولی امام مرتبه اول و چهارم را مراتب حکم ندانسته و مراحل را در دو مرتبه‌ی انشاء و فعلیت خلاصه می‌نماید (انوار الهدایه، ۳۹/۱).

۴ - نایینی (فوائد الاصول، ۲۲۶/۳) دلیل انسداد را مشتمل بر چهار مرتبه به شکل قیاس اقترانی مطرح کرده اما امام همه آنها را به دو مقدمه باز گردانده که یک قیاسی استثنایی را تشکیل می‌دهد و بر خلاف نایینی و شیخ انصاری بحث را بطور بسیار مختصر و در حد ضروری طرح نموده و از بحث در اطراف و مسائل مختلف دلیل انسداد خودداری می‌کنند (مناهی الوصول، ۳۴۵/۲).

۵ - امام تقسیم آخوند و نایینی از احکام و اوامر را به واقعی اولی، واقعی ثانوی و اوامر ظاهری نمی‌پذیرد و معتقد است: یک امر بیشتر وجود ندارد و تعدد امر را غیر قابل پذیرش می‌داند (همانجا، ۲۰/۱).

۶ - امام به تبع صاحب *وقایة الأذهان* (اصفهانی، ص ۱۰۳) در باب حقیقت و مجاز دو نوع استعمال متفاوت را باور ندارد و معتقد است: «در مجاز مانند حقیقت، لفظ در موضوع له خود استعمال می‌شود (مناهی الوصول، ۲۱/۱ و ۱۰۵)، در حالی که مشهور اصولیان از جمله نایینی حقیقت و مجاز را دو قسم استعمال دانسته و کسانی چون بروجردی (۲۵/۱) استعمال لفظ در معنی را به سه قسم رسانده است.

۷ - نایینی (فوائد الاصول، ۴۲۷/۳)، واجب تخییری را به سه قسم تقسیم می‌کند اما امام این تکثیر اقسام را نمی‌پذیرد و معتقد است: «اختلاف واجب تخییری در متعلق آنها است نه در نفس واجب تا چنین انقسامی لازم آید» (انوار الهدایه، ۱۵۴/۲).

۸ - نایینی (اجود التقریرات، ۱۶۱/۱)، اطلاق را به شمولی و بدلی تقسیم می‌کند ولی امام این تقسیم را غیر صحیح می‌داند و هر دو را به یک قسم باز می‌گرداند (مناهی الوصول، ۳۶۶/۲).

## ۶ - اصول عرف‌گرا و عقل‌گرا

اصول امام را می‌توان اصول عرف‌گرا یا اصول عقلایی و اصول نایینی را عقل‌گرا تلقی نمود. در سراسر اصول امام، چه در تعاریف و حدود موضوعات مباحث اصولی و چه در نحوه تحقیق و بررسی مسائل، فهم عرفی و مفاهیم عرف و بنانات عقلانیه، اصل و اساس قرار گرفته و در کمتر مسأله‌ای است که امام (ره) سراغ عرف و عقلاء نرفته باشد، در حالی که در اصول نایینی (فوائد الاصول، ۵۷۴/۴ و ۱۹۵/۳) فقط در فهم معنایی مفردات بر نقش عرف تکیه و تأکید شده است و در فهم مرکبات و استدلال و تحقیقات وی بیشتر صبغه عقلی و فلسفی به چشم می‌خورد. از همین رو امام به

دفعات، خلط میان تشریع و تکوین، حقیقت و اعتبار را به نایبیت نسبت می‌دهد. (انوار الهدایه، ۱۷/۱ و ۱۲۹ و ۱۳۵ و ۱۵۸ و ۱۷۳).

امام میزان در تشخیص مصداق و مفهوم موضوعات را عرف دانسته (الرسائل، صص ۴ و ۵) و معتقد است: «باید هر چه که عرف در آن تردید ندارد و عقلاً به احتمال خلاف آن اعتناء نمی‌کنند، اخذ نمود و آن را اساس قرار داد» (انوار الهدایه، ۲۶۴/۱) بر اساس همین عقیده بسیاری از استدلال‌های خود را استوار می‌سازد (همانجا، ۷۱/۲ و ۲۵۸؛ مناهج الوصول، ۲/۲۰۴ و ۲۰۸ و ۳۱۸). همچنانکه مبانی و استدلال‌های دیگران بخصوص نایبیت را با مساعدت فهم عرفی مورد مناقشه قرار می‌دهد. (انوار الهدایه، ۲۹۲/۱؛ مناهج الوصول، ۲/۲۳۴ - ۲۳۵).

لازم به ذکر است که تبیین تأثیر و نقش عرف در اصول امام، خود به مقاله بلکه کتابی مستقل نیاز دارد.

## ۷ - اصول فقه مقارن

اصول فقه امام با اصول فقه مقارن و تطبیقی ارتباط وثیقی دارد و اصول فقه نایبیت تنها در پاره‌ای موارد با اصول فقه مقارن مرتبط است. امام در هر یک از مباحث اصولی خود در تمام ادوار درس خارج، قبل یا بعد یا در ضمن بیان مبنا و نظریه خود، آرای سایر دانشمندان اصول را مطرح نموده و غالباً به مناقشه و ایراد در آنها پرداخته و میان آن نظریات، مقارنه و موازنه به عمل آورده است و سپس رأی حق را بر می‌گزیند. امام تنها در مقدمه مباحث الفاظ، ۳۵ مورد از نظریات و استدلال آخوند، ۲۲ مورد آرای صاحب فصول، ۲۴ مورد باورهای اصولی نایبیت، ۱۰ مورد آرای صاحب بدایع الافکسار، ۲۶ مورد نظریات آقا ضیا عراقی و ۱۹ مورد آرای کمپانی را مطرح می‌کند همچنانکه در خود مباحث الفاظ نیز بسیاری از نظریات دانشمندان مزبور را مطرح می‌کند و کلاً از آغاز مباحث تا ابتدای بحث قطع، علاوه بر نظریه‌های دانشمندان مزبور، آرای محمدتقی



اصفهانی در *هدایه المسترشدين*، شیخ انصاری در *مطارح الانظار و فرائد الاصول*، صاحب معالم، میرزای قمی در *قوانین الاصول*، حائری یزدی در *درر الفوائد*، صاحب *مفاتیح الاصول*، مشکینی در *حاشیه بر کفایه*، صاحب *تشریح الاصول*، محمدرضا اصفهانی در *وقایه الاذهان*، آیةالله بروجردی در *نهایه الاصول*، صاحب *مبادی الوصول*، صاحب *ایضاح الفوائد*، محقق همدانی در *مصباح الفقیه*، حکیم در *حقایق الاصول*، شیخ بهائی در *زبدة الاصول*، سید مرتضی در *الذریعه*، شیخ طوسی در *عدة الاصول*، صاحب *مشارق الشموس و آرای فقهی ابن ادریس در السرائر*، نجفی در *جواهر الکلام*، محقق فشارکی، محقق حلّی در *شرایع الاسلام*، یوسف حلّی در *القواعد*، شهید ثانی در *مسالك الافهام*، خوانساری در *مدارک الاحکام*، صاحب ریاض، محقق کرکی در *جامع المقاصد* و مقدس اردبیلی در *مجمع الفائدة و البرهان* را طرح می‌کند، همچنان که برخی از آرای دانشمندان اهل سنت نظیر ابو حنیفه، امام شافعی، شیبانی، حاجبی و نیز ملا صدرا، ابن سینا، ملا هادی سبزواری، محقق دوانی، جرجانی و سکاکی را مطرح و مورد تحقیق قرار می‌دهد. امام همین شیوه را در مباحث قطع، ظن و شک پی گرفته است. البته نایینی نیز به طرح و تحقیق در آرای دیگران پرداخته و متعرض نظریات کسانی چون آخوند، شیخ انصاری، محقق رشتی، محقق قمی، شهید ثانی، شهید اول، صاحب *فصول*، صاحب معالم و صاحب *هدایه المسترشدين* شده است، اما هرگز در این جهت به پای امام نمی‌رسد.

لازم به ذکر است نایینی، اندیشه‌های نو شیخ انصاری را عمیق‌تر از دیگران دریافته و آنها را به کمال رسانده و در بسیاری از موارد به دفاع از اندیشه‌های او پرداخته است و ابهام کلمات شیخ را با بیان خود برطرف ساخته است. نایینی (*فوائد الاصول*، ۳/۹۶)، شیخ انصاری را در مصلحت سلوکیه تنها نمی‌گذارد و آن را تأیید و تقریر می‌نماید و راه او را در اصول عملیه و تفصیل وی را در دلیل انسداد با ابتکارات خود پی می‌گیرد.

## ۸- تعرض به آرای نایینی

اگر اصول فقه امام را نقد و بررسی آرای نایینی و آخوند خراسانی بنامیم به دور از حقیقت نرفته‌ایم. چنانکه گذشت امام در مباحث الفاظ در یکصد و ده مورد متعرض مبانی و آرای آخوند شده و در یکصد و سی مورد به نقد و نظر در مبانی و نظریات و استدلالهای نایینی پرداخته است و در غالب موارد آرا و مبانی آنان را مخدوش و یا استدلالهای ایشان را بر یک مبنا و نظریه مشترک متزلزل می‌کند و در موارد اندکی رأی یا استدلال آنها را تأیید و بر رأی و استدلال دیگران ترجیح می‌دهد. امام به همین میزان در مباحث قطع و ظن و اصول عملیه به آرا و استدلال و توجیهاات آخوند و نایینی می‌پردازد و اساساً بحث قطع و ظن عرصه تاخت امام بر نایینی است. در کمتر مسأله مشاهده می‌شود که امام به آرای و مبانی و یا نحوه استدلال وی نپرداخته باشد.

البته التفات و توجه تام امام به نظریات نایینی، نخست نشان از ارزش و اهمیت عظیمی است که برای نایینی قائل است (مناهی الوصول، ۲/۲۲۳ و ۳۷۷)، و دوم ناشی از پذیرش آرای نایینی از سوی شماری از دانشمندان بعد از وی و تأثیر در دانش اصول بوده است.

امام با تمام احترام عظیمی که برای نایینی قائل است در موارد متعددی نسبت خلط مبحث به نایینی می‌دهد و یا درباره بحث وی می‌نویسد: «این گونه بحث، از دانش اصول اجنبی و به دور است» (همانجا). یا وی را متهم به تناقض‌گویی می‌کند (همانجا، ص ۲۲۳؛ همو، انوار الهدایه، ۱/۳۲۰) و در پاره‌ای موارد معتقد است نایینی از مسیر تحقیق خارج شده و حقیقت امر را از دست داده است (مناهی الوصول، ۱/۸۸۱) یا وی را متهم می‌کند که از حقیقت حال غفلت ورزیده است (همانجا، ص ۹۴) و تسامح را در برخی کلمات وی آشکار تلقی می‌کند (همانجا، ص ۳۷۸) و یا برخی موارد دفاع و جواب نایینی از نظریات خود را در غایت سقوط به حساب آورده است (همانجا، ۱۹۵/۲). در پاره‌ای موارد امام ادعا می‌کند نایینی به خاطر حسن ظن به حافظه خود به

کلام محقق رجوع ننموده و در عین حال به صراحت چیزی را که مربوط به آن محقق نبوده به وی نسبت داده است (همانجا، ص ۱۸) و یا تفسیر بما لایرضی صاحبه از کلام دیگران کرده است (همانجا، ص ۳۷۷/۱). امام حتی نقد نایینی از نظریات دیگران را به نقد می‌کشد (همانجا، ص ۳۷۴/۲) و در پاره‌ای موارد تا پنج ایراد در یک مسأله بر وی وارد می‌کند. امام در مبحث قطع و ظن شصت و یک مورد از اقوال نایینی را مورد اشکال قرار داده که در اینجا تنها فهرست نظریات نایینی که مورد مناقشه و ایراد امام خمینی واقع شده است عرضه می‌گردد:

قیح تجری (همانجا، ۶۵/۱)، نتیجه التقیید (همانجا، ص ۹۴)، معیار در شبهه غیر محصوره (همانجا، ص ۱۶۲)، تفصیل میان اصول تنزیله و غیر آن (همانجا، ص ۱۶۴)، تقدم رتبه امثال تفصیلی بر اجمالی (همانجا، ص ۱۸۱)، ترتیب میان امثال ظنی، احتمالی و اجمالی (همانجا، ص ۱۹۴)، انحصار محذور تعبد به امارات در محذور ملاکی (همانجا، ص ۱۹۲)، مصلحت سلوکیه (همانجا، ص ۱۹۴)، وجه جمع بین احکام واقعی و ظاهری (همانجا، ص ۱۹۸)، متمم جعل (همانجا، ص ۲۱۵)، یکسان انگاشتن حرمت قول به غیر علم با تشریح و بدعت (همانجا، ص ۲۲۷)، استصحاب عدم حجیت (همانجا، ص ۳۳۲)، حکومت ادله حجیت خبر واحد بر آیه لانتفک (همانجا، ص ۲۷۷)، تقریب استدلال به آیه نبأ برای تقریب استدلال به آیه نَفَر جهت حجیت خبر واحد (همانجا، ص ۲۸۷)، لزوم امضاء شارع نسبت به بناء عقلاء در معاملات (همانجا، ص ۳۱۴)، وجه تمایز میان انسداد صغیر و کبیر (همانجا، ص ۳۱۸)، تولید علم اجمالی از تراکم ظنون (همانجا، ص ۳۲۲)، کشف حکم شرعی از تسالم اصحاب (همانجا، ص ۳۳۸)، تفصیل میان ضرر شخصی و نوعی (همانجا، ص ۳۳۸)، تقریب استدلال عقلی بر حجیت مطلق ظن (همانجا، ص ۳۳۴)، مبنای اختلاف نتیجه انسداد از حیث کشف و حکومت (همانجا، ص ۳۳۵)، تقریب اجماع بر عدم وجوب احتیاط (همانجا، ص ۳۶۵)، دلیل ابطال احتیاط (همانجا، ص ۳۷۶)، ضابطه حکومت (همانجا، ص ۳۷۸)

و مفاد ادله لا ضرر (همانجا، ص ۳۷۹).  
 امام در بسیاری موارد در مباحث شک به طرح آرا و استدلالهای نایبانه پرداخته و غالب آنها را به نقد و نظر کشیده است؛ همچنانکه در مباحث تعادل و ترجیح همین شیوه را پی گرفته است.

### ۹- کنترل پیش فرضها

امام در کنترل پیش فرضها قدرتی عظیم داشت و در میان دانشمندان اصولی متأخر برجستگی خاصی دارد. وی به رغم اینکه فیلسوفی تمام عیار، متکلمی کامل، عارفی واصل و مفسری دقیق بود، اصول فقه را پالوده و پیراسته از مباحث فلسفی، کلامی، عرفانی یا تفسیری ارائه کرده و اساس و اصل آن را یعنی عرفی و عقلائی بودن مباحث در چهار چوب ادله معتبر در سرتاسر علم اصول حفظ و رعایت کرده است. اصول فقه نایبانه نیز باید در همین راستا ارزیابی شود، اما شایان ذکر است که مباحث اصولی وی بی تأثیر از مباحث فلسفی و دقائق عقلی نیست؛ لذا در موارد متعددی احکام حقایق به اعتباریات بار شده و در پاره‌ای دیگر میان مباحث تشریحی و تکوینی خلط گردیده است.

### ۱۰- جایگاه و وجه تمایز دانش اصول فقه

میرزای نایبانه برای تعیین جایگاه، تعریف و تمایز علم اصول فقه از سایر علوم، بحثی نو مطرح کرده و برخی از اصولیان بعدی از ابتکار وی پیروی کرده‌اند. وی ملاک و ضابطه اصولی بودن یک مسأله را شایستگی آن برای قرار گرفتن در کبرای استدلال فقهی دانسته است (فوائد الاصول، ۲۸۱) و بر همین اساس تعریف مشهور میان دانشمندان اصولی یعنی: «العلم بالقواعد الممهدة الاستنباط الاحکام الشریعة» را نمی‌پذیرد و تعریف دیگری را جایگزین آن می‌کند که قلمرو این علم را نیز مشخص می‌کند: «المسائل الاصولية عبارة عن الكبريات التي تقع فسی طریق الاستنباط الاحکام

الکلیه الشرعیة» (همانجا، ۳۰۸/۴) و بر همین اساس دانش اصول را جزو آخر علت استنباط فقهی دانسته است (همانجا، ۲۹/۱). البته امام به پیروی از آیه‌الله بروجردی در تعیین وجه تمایز، جایگاه و ارائه تعریف دانش اصول فقه راه دیگری را برگزیده و در خلال آن دیدگاه و ابتکار نایینی را مورد مناقشه قرار داده و آن را ناتمام می‌داند (مناهیج الوصول، ۳۶۱ و ۴۳ و ۴۷).

### ۱۱ - خطابه‌های قانونی و قضیه حقیقه

خطابه‌های قانونی، از نوآوری‌ها و تأسیسات مهم امام در دانش اصول فقه است و می‌توان نواندیشی ابتکاری نایینی در قضیه حقیقه و نوآوری در نحوه به کارگیری آن را از سوی وی، عدل و همسنگ خطابه‌های قانونی امام ارزیابی کرد.

امام همه مسائلی که نایینی با تکیه بر قضیه حقیقه مورد پردازش و حل قرار می‌دهد، با خطابه‌های قانونی حل و فصل می‌کند و علاوه بر آن بابتکار خود، مسیر بسیاری از مباحث و مناقشات طولانی مباحث اصولی را تغییر می‌دهد و پایان می‌بخشد. فاضل لنکرانی از شاگردان امام و از مراجع فعلی، خطابه‌های قانونی امام را از نظریات ابتکاری و ارزشمند وی می‌داند و می‌نویسد: «ثمرات مهم و فواید کثیری در اصول فقه به دنبال دارد» (همانجا، ۱۶/۱) و سپس به برخی از ثمرات آن اشاره می‌کند. فرزند امام، مرحوم مصطفی خمینی در کتاب اصول خود در خصوص خطابه‌های قانونی می‌نویسد: «به جانم سوگند هر کس که پرده عناد را کنار نهد و با چشم بصیر تدبّر نماید، نمی‌تواند از این بارقه ملکوتی روی گردانی نماید؛ درخششی که بسیاری از معضلات علم اصول را می‌گشاید و پاره‌ای از مشکلات را از اساس در اصول فقه بر می‌دارد» (خمینی، تحریرات فی الاصول، ۱۰۰/۲ و ۴۵۵/۳). وی در برخی سخنان خود از آن به عنوان اصل اصیل و در جای دیگر با تعبیر مانده (همانجا، ۳۱۷/۵) یاد می‌کند.

امام در اینکه آیا امر به چیزی، نهی از ضدش را اقتضا دارد، (مناهیج الوصول،

۲۷/۲) و در بحث جواز امر در حال منتفی بودن شرط آن (همانجا، ۶۰/۲) و در تحقیق تنجیز علم اجمالی در هنگام خروج ابتلاء یک طرف آن (انوار الهدایه، ۲۱۵/۲) به شرح و بیان خطابه‌های قانونی می‌پردازد که طرح آن از مجال این نوشتار خارج است و خود به تتبع و نوشتار مستقلی نیاز دارد.

امام خلط میان خطاب‌های شخصی و خطاب‌های کلی قانونی و پاس نداشتن مرز آن دو را سبب اشتباه اصولیان در موارد متعددی از این دانش دانسته است (همانجا و همو، *مناهج الوصول*، ۲۳/۲ و ۶۰).

وی به کمک این کلید اصولی بسیاری از مشکلات این علم را به آسانی حل نموده و جلوی پاره‌ای از بحثها و کشمکشهای پر دامنه را در این علم گرفته است که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

۱ - اصولیان درباره اینکه آیا امر به یک شیء اقتضای نهی از ضد آن دارد؟ وارد بحثهای پر دامنه‌ای شده‌اند و انظار متعددی ارائه کرده‌اند. نایینی (*فوائد الاصول*، ۳۷۷/۲ و ۳۹۳) با کشاندن مسأله به باب تراحم بر اساس پذیرفتن نظریه ترتب مشکل امر عبادی مهم در حال ترک اهم را در این مجال حل و فصل می‌نماید، اما امام با اساس قرار دادن خطابه‌های قانونی این باور را که امر به چیزی در تکالیف کلی قانونی مقتضی عدم امر به ضد آن و یا نهی از ضد نیست (*مناهج الوصول*، ۳۰/۲) در مقابل نظریه امثال شیخ بهایی (صص ۸۲ و ۸۳) میرهن و مستدل می‌سازد و به دنبال آن ابتدای بحث بر ترتب که نایینی تحقیق در آن را به نهایت رسانده، مورد انکار قرار داده و با محقق نایینی وارد مناقشه می‌شود (*مناهج الوصول*، ۳۱/۲ و ۵۸).

۲ - هم نایینی و هم امام خطاب‌های قرآن را مختص به مخاطبان عصر نزول ندانسته و آن را فراگیر و عام می‌داند، منتها نایینی (*فوائد الاصول*، ۵۵۰/۲) مسأله را بر اساس قضیه حقیقه اثبات کرده است، اما امام با اعتقاد به ناتمام بودن قضیه حقیقه در توجیه فراگیری خطابات چون «یا ایها الذین امنوا» و «یا ایها الناس»، بر نایینی در طریق

اثبات فراگیری خطاب‌های قرآنی ایراد می‌گیرد (انوار الهدایه، ۲۹۰/۲). سپس خود با ابتدای مسأله بر خطابه‌های قانونی فراگیری را اثبات نموده و می‌نویسد: «قانون اسلام مانند سایر قوانین عرفی است و اسلام در شیوهٔ تقنینی و تشریح خود روش خاص و جدیدی ابداع نکرده و همانگونه که قوانین بشری به هر کس رسید، بدان مکلف است؛ احکام خداوند نیز به هر کس رسید، مکلف و موظف است و لازم نیست در زمان پیامبر (ص) و یا در محضر ایشان حضور داشته باشد (همانجا، صص ۲۸۹ و ۲۹۲).

۳- تجزیه علم اجمالی؛ یکی از مسائل پر دامنه که ریزبینی دقیقی در آن صورت گرفته است، انحلال علم اجمالی در صورت خروج یک طرف آن از محل ابتلاء است. این مسأله در میان اصولیان متأخر مطرح بوده و شیخ انصاری (۳۵۱/۲) تحقیق در آن را به حدّ اعلی رسانده است و نایینی (فوائد الاصول، ۵۴/۴) نیز آن را با قوت تأیید و دنبال کرده است و مانند شیخ انصاری معتقد است: شرط تأثیر علم اجمالی امکان ابتلاء تمام اطراف آن می‌باشد و کلام را به درازا کشانده است. تقریباً جملگی دانشمندان اصولی متأخر چون آخوند خراسانی (کفایة الاصول، ۲۱۸/۲)، آقا ضیاء عراقی (۳۳۸/۲) و حائری یزدی (۱۲۰/۲) بر همین عقیده‌اند؛ اما امام ابتلای به تمام اطراف علم اجمالی را شرط قاطعیّت و تأثیر آن نمی‌داند و با خطابه‌های قانونی ادلهٔ مخالفین را مورد خدشه و انکار قرار می‌دهد و می‌نویسد: «مستهجن بودن خطاب خاص غیر از استهجان خطاب کلی و قانونی است؛ زیرا در اولی اگر شخص غیر متمکن از انجام یک طرف یا تمام اطراف بود، مکلف ساختن او قبیح و نارواست ولی در خطابات کلی که شخص خاص مورد خطاب نمی‌باشد آنگاه تکلیف مستهجن و نارواست که برای همگان یا غالب افراد توانایی انجام تکلیف نباشد و انگیزهٔ انجام آن را نداشته باشند» [بنابراین اگر یک نفر یا چند نفر که در مقایسه با همگان در حکم معدوم هستند قادر بر انجام تکلیف نشوند موجب قبح و استهجان خطاب نمی‌شود] (انوار الهدایه، ۲۱۵/۲).

۴- در خصوص معنای رفع در حدیث رفع گفت و گو میان اصولیان بسیار است.

نایینی (قوائد الاصول، ۳۴۱/۳) معتقد است رفع در موارد نه گانه حدیث به معنی دفع است، اما امام بر این باور است که رفع در معنی حقیقی خود استعمال شده و نیاز به هیچ گونه تقدیری نیست و این باور را با استناد به خطابه‌های قانونی مستدل نموده و به اثبات می‌رساند و سپس نظریه نایینی را مورد ایراد و انکار قرار می‌دهد (انوار الهدایه، ۴۲/۲).

## ۱۲- متمم جعل و مناسبات فضای تقنین عقلائی

یکی از ابتکارات نایینی که تأثیر بسیاری در پاره‌ای از مباحث مختلف اصولی داشته بحث متمم جعل و تتمیم کشف است. بسیاری از شاگردان ایشان و اصولیان بعدی مسلک مزبور را اتخاذ و بر وفق آن به حل برخی از مشکلات اصول فقه پرداخته‌اند. در عین حال کسانی مانند امام در این ایده مناقشه نموده و از اساس مورد انکار قرار داده‌اند و امام همسنگ بلکه جایگزین آن نظریه، توجه و التفات به فضای تقنین و تشریح و مناسبات آن مطرح کرده‌اند. نایینی بر این عقیده است که دلیل و جعل شارع گاهی به صورتی است که هیچ کمبودی ندارد و غرض شارع را به روشنی تأمین می‌نماید، اما گاهی به شکلی است که با امر اول و جعل نخست هدف شارع برآورده نمی‌شود و حکم مسأله در تمام جهات روشن نمی‌باشد و امکان رساندن تمام غرض بوسیله آن نیست، در این صورت امر دوم یا دلیل دوم از جانب شارع صادر می‌گردد و امر اول را کامل نموده و غرض و هدف شارع را از دلیل اول تمام می‌نماید و کشف ناقص آن را تمام و کامل می‌سازد. نایینی این نوع تشریح را متمم جعل نامگذاری نموده و به نحوی که تحریر و تقریر کرده در سخنان دانشمندان قبل از او وجود نداشته است. نایینی با تمسک به متمم جعل به حل برخی از معضلات اصول پرداخته است که به عنوان نمونه به چند مورد آن اشاره گذرا می‌شود.

۱- در باب وجوب تعبدی و توصلی بر اساس تمسک به امکان متمم جعل، اصل را توصلی بودن دانسته و اساس آن را اطلاق مقامی تلقی نموده و اظهار داشته است: اگر



چه امکان تقیید لفظی دلیل به قصد امتثال امر نمی‌باشد اما با متمم جعل، تشریح آن ممکن شده و به [نتیجه التقیید] می‌انجامد (فوائد الاصول، ۱/۱۵۹). امام اگر چه عقیده نایینی را در اصل توصلی می‌پذیرد، اما طریق اثبات و تحریر آن به کلی با ایشان متفاوت است. امام با اثبات امکان اخذ قید قصد امتثال امر در متعلق امر در همان جعل و دلیل اوک، ادله امتناع ذاتی و غیره را مردود و به بسیاری از نزاعها پایان می‌بخشد (انوار الهدایه، ۱/۲۶۰) و در ضمن، مسلک نایینی را هم مورد مناقشه قرار می‌دهد (همانجا، ص ۲۷۲).

۲ - بحث توجیه اشتراک احکام و تکالیف میان عالم و جاهل با توجه به ادله قطعی آن و امتناع اخذ علم در متعلق احکام و ادله، همه اصولیان را به خود مشغول دانسته است. نایینی (فوائد الاصول، ۲/۵۴۸) مسأله را با تمسک به متمم جعل و نتیجه التقیید حلّ و فصل می‌نماید. قابل ذکر است که امام توجیه نایینی را مورد خدشه قرار می‌دهد و با تقسیم اطلاق و تقیید به استقلالی و لحاظی، امکان تقیید به نوع دوم را در موازادی چون تقیید حکم به علم ممکن دانسته‌اند و از همین جا اشتراک احکام را میان عالم و جاهل توجیه می‌نماید (انوار الهدایه، ۲/۹۵) که بسط و شرح آن از مجال تحقیق حاضر خارج است.

۳ - مهمترین ثمره متمم کشف نایینی، در جعل حجیت امارات و جمع میان احکام واقعی و ظاهری نمود پیدا کرده است. بسیاری از اصولیان بعدی در موضوع حجیت امارات از وی پیروی کرده‌اند. امام در آنجا ایده نایینی را مورد مناقشه و انکار قرار داده است.

۴ - نایینی (فوائد الاصول، ۱/۲۰۳) در جاهایی دیگر از مباحث اصول مانند واجب مشروط و مطلق، ایجاب تعلیم و احتیاط (همو، اجود التقریرات، ۱/۳۱۲) مقدمه واجب (همانجا، ص ۱۴۹) و بحث خلل صلات به بحث متمم جعل و نتیجه الاطلاق یا نتیجه التقیید تمسک بسته و با آن به پردازش مسأله پرداخته است.

### ۱۳- قضیه حقیقه و ابتکار نایینی

نحوه تعریف و نگرش نایینی به قضیه حقیقه و به تبع کاربرد آن در اصول فقه و فقه از دیگر ابتکارات وی به حساب می‌آید. او معتقد است تمام قضایای شرعی و خطاب‌های شرعی که احکام شرعی فرعی را اثبات می‌کند به نحو قضیه حقیقه است (فوائد الاصول، ۱۷۳/۱) و بازگشت آن را به قضیه شرطیه می‌داند (همانجا، ص ۱۷۹ و منیه الطالب، ص ۲۵۸) و نه قضیه حملیه و بر این اساس قضیه حقیقه را این چنین تعریف می‌کند: «قضیه حقیقه عبارت است از قرار گرفتن وصفی یا حکمی روی عنوانی که آن عنوان در بردارنده افرادی باشد که هنوز وجود و نمود پیدا نکرده‌اند» (نایینی، فوائد الاصول، ۱۷۱/۱). سپس به تمیز آن با قضیه خارجیّه و حقیقه می‌پردازد. وی بر این باور است که خلط میان قضیه خارجیّه و حقیقه و عدم تمیز میان آنها در موارد متعددی منشأ فرو افتادن بسیاری از دانشمندان اصولی در اشتباهات بسیاری شده است (همانجا، ۱۷۱/۱ و ۲۷۶ و ۵۵۰). وی می‌نویسد: «آنچه در واجب مشروط برای بسیاری پیش آمده است و یا برخی برای حکم مراحل چهارگانه قائل شده‌اند و یا اگر در باب تمسک به عام در شبهه مصداقیه، شرط متأخر و مسأله امر یا علم به انتفاء شرط گرفتار مشکلی شده‌اند، به خاطر این بوده که ملاکهای قضیه خارجیّه و حقیقه را رعایت نکرده و یا از آن بی‌خبر بوده‌اند و نزاع مشهور فقها در اختصاص یا عدم اختصاص خطاب‌های قرآن به مخاطبان مستقیم و حاضران عصر نزول از همین خلط بر پا شده است (همانجا، ص ۵۵۰). نایینی با این دیدگاه از قضیه حقیقه و تمایز آن با قضیه خارجیّه در موارد متعددی از مباحث اصولی، پردازش و حل مسأله را با کمک ماهیت قضیه حقیقه به انجام رسانده است؛ مانند: توجیه شرط متأخر (همانجا، ص ۲۷۶)، امتناع واجب معلق (همانجا، ص ۱۸۶)، فراگیری خطابات قرآن بر حاضران و غایبان (همانجا، ۵۵۰/۲)، عدم تمسک به عام در شبهات مصداقیه (همانجا، ص ۵۲۵) و مسأله امر در صورت علم به انتفای شرط (اجود التقریرات، ۲۰۹/۱).

پس از نایینی بحث قضیه حقیقه در سخنان تمام دانشمندان اصولی به شکل گسترده‌ای راه یافت و نظریات نایینی به نحو کلی یا جزئی مورد تأیید قرار گرفت و یا در اکثر موارد مورد مناقشه و ایراد واقع گردید. مطهری در سیر تاریخی قضیه حقیقه به دیدگاه نایینی می‌پردازد و آن را نقد می‌کند و می‌نویسد: «قضیه حقیقه به قضیه حملیه باز می‌گردد نه آنچنان که نایینی به قضیه شرطیه ارجاع داده است (مطهری، ۲۸۹/۱). امام که غالب دیدگاه‌های جدید نایینی را مورد نقد و نظر قرار داده، معتقد است: قضایای حقیقه به قضیه شرطیه منحل نمی‌گردد (انوار الهدایه، ۱۴۴/۲) و باور نایینی مبنی بر اینکه تمام قضایای شرعیه به شکل قضیه حقیقه است به نحو موجه کلیه نمی‌پذیرند (مناهی الوصول، ۲۹۰/۲) و در تعریف وی از قضیه حقیقه نیز ایراد وارد می‌داند (همانجا، صص ۱۳۱ و ۲۴۸ و ۲۸۵). امام در تمام تطبیقاتی که نایینی به عمل آورده و مشکل بحث اصولی را بر مبنای قضیه حقیقه گشوده است، خدشه وارد می‌آورد (همانجا، ۳۶۳/۱ و ۳۴۶). پر واضح است که طرح آنها و مقارنه و موازنه در آنها از مجال تحقیق حاضر خارج بوده و خود می‌تواند موضوع یک کتاب قرار گیرد.

## نتیجه‌گیری

آنچه گذشت ما را بدین نکات رهنمون می‌کند که مقایسه سیره علمی و ویژگی‌های دانشمندان به خصوص در عالم فقه و اصول ما را به شناخت دقیق نظریات و ابتکارات علمی آنان نایل می‌کند. علاوه بر این در خصوص اصول فقه امام و نایینی مشخص می‌نماید که هر یک از آنان دارای منش خاص خود بوده‌اند. امام در مباحث اصولی خود بیشتر بر عرف و عقلاء و باز گرداندن موضوعات به اصل و مضان آنها تکیه می‌کرد، اما نایینی بیشتر بر عقل و حکم آن و تفصیل مطالب تکیه کرده است. امام با خطابه‌های قانونی بسیاری از معضلات این علم را حل نموده، در حالی که نایینی با قضیه حقیقه در صدد رفع مشکلات بوده است. نایینی با بحث تمیم کشف راه جدیدی

در گشودن برخی از پیچیدگی‌های اصول طی نموده و در مقابل امام یا تکیه بر مناسبات فضای شریع و تکیه بر فهم عرفی و عقلانی آن راه را طی نموده است. هم امام و هم نایینی در صدد پیرایش علم اصول فقه و کنترل پیش‌فرضها بوده‌اند؛ اما امام در این هدف توفیق بیشتری داشته است. این تحقیق نشان می‌دهد که در اصول فقه امام مقارنه و موازنه در آرای نایینی به عمل آمده و بیشتر نظریات آن دانشمند طرح و مورد ایراد و نقد قرار گرفته است.

### منابع

- آخوند خراسانی، محمد کاظم؛ *فوائد الاصول*، مؤسسه طبع و نشر، تهران، ۱۴۰۷ق.
- \_\_\_\_\_؛ *کفایة الاصول*، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۲ق.
- اصفهانی، ابوالمجد محمدرضا؛ *وقایة الازهان*، نشر مؤسسه اهل‌البیت، قم، ۱۴۱۳ق.
- انصاری، شیخ مرتضی؛ *فرائد الاصول*، مؤسسه نشر اسلامی، قم، بی‌تا.
- بروجردی، محمد حسین؛ *نهایة الاصول*، تقریرات شیخ حسینعلی منتظری، نشر تفکر، قم، ۱۴۱۵ق.
- بهایی، شیخ عبدالصمد؛ *زبدة الاصول*، چاپ سنگی، کتابخانه آیه‌الله مجتهدالدین شیرازی، شیراز، شماره ۵۳۷ رب، بی‌تا.
- حائری، شیخ عبدالکریم؛ *درو الفوائد*، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۰۸ق.
- خمینی، (امام) روح‌الله؛ *انوار الهدایة*، مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۳ش.
- \_\_\_\_\_؛ *تنقیح الاصول*، تقریرات شیخ حسین تقوی اشتهاردی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۶ش.
- \_\_\_\_\_؛ *تهذیب الاصول*، تقریرات شیخ جعفر سبحانی، مؤسسه اسماعیلیان، قم، بی‌تا.
- \_\_\_\_\_؛ *الرسائل*، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۳۸۵ق.
- \_\_\_\_\_؛ *طلب و اراده*، ترجمه و شرح سید احمد فهری، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۲ش.

- خمینی، (امام) روح الله؛ *مناهج الوصول الى علم الاصول*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۳ش.
- عراقی، آقا ضیاء؛ *نهایة الافکار*، تقریرات محمدتقی بروجردی، مؤسسه نشر اسلامی، قم، بی تا.
- مطهری، مرتضی؛ *شرح مبسوط منظومه*، انتشارات حکمت، تهران، ۱۳۶۴ش.
- نایینی، محمد حسین؛ *اجود التقريرات*، تقریرات ابو القاسم خویی، مؤسسه مطبوعات دینی، قم، ۱۳۶۹ش.
- \_\_\_\_\_؛ *فوائد الاصول*، تقریرات شیخ محمدعلی کاظمی، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۲ق.



